

خواب و خواب‌گزاری در شاهنامه‌ی فردوسی

دکتر احمد ذاکری^۱

مینا گلستانی^۲

چکیده

خواب پدیده‌ای پیچیده است، که از دیرباز ذهن انسان را به خود مشغول داشته است و می‌توان ادعا کرد با وجودی که خواب قدمتی به اندازه‌ی تاریخ انسان دارد، همچنان رازآمیز و تأمل برانگیز باقی مانده است. خواب و رویا در ایران باستان هم بسیار اهمیت داشته و آنها دیدن خواب را در سرنوشت خود بسیار موثر می‌دانسته‌اند گاهی خوابی می‌دیدند و مدت‌ها به آن فکر می‌کردند چون معتقد بودند که خواب‌ها به حقیقت می‌پیوندند.

پادشاهان نیز به خواب‌ها اعتقاد داشتند و همیشه در دربار خود خواب‌گزارانی داشتند تا بعد از دیدن خواب، برای ایشان تعبیر خواب کند هر کسی قادر به این کار نبوده است و کسی می‌توانست این کار را انجام دهد که یا دارای فره ایزدی بوده یا به نوعی از نیروی الهی و توانایی فکری بالا بهره‌مند است.

در شاهنامه‌ی فردوسی نیز خواب پنجره‌ای است به سوی نادیده‌ها و ناشنیده‌ها، که ناشناخته‌اند و در این اثر ارزشمند خواب‌هایی وجود دارد که همه به نوعی تعبیر شده‌اند بعضی از خواب‌ها اهورایی بوده و بعضی خواب‌ها اهورایی و اهریمنی و گاهی خواب‌ها اهریمنی با توجه به سفتی و فکر و اندیشه فردی که خواب می‌دیده نوع خواب هم متفاوت بوده است.

کلید واژه: شاهنامه، اساطیر، خواب، خواب‌گزار، موبدان.

۱. دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات فارسی

درآمد

خواب و رویا در اساطیر ایرانی اهمیت فراوان داشته است و آنها دیدن خواب را در سرنوشت خود موثر می‌دانستند. پادشاهان در دربار خود خوابگزارانی داشته‌اند که بعد از دیدن خواب به آنها مراجعه می‌کردند تا برای آنان تعبیر خواب کنند. سخنان خوابگزاران مدت‌ها پادشاه را به فکر فرو می‌برد و پایه‌ی بسیاری از جنگ‌ها، ازدواج‌ها، تولد و مرگ و ... با خواب تعبیر آن رقم می‌خورد.

اندیشمندان زیادی در زمینه‌ی خواب و رویا نظر داده و خواسته‌اند راهی برای ورود به این دنیای پر از شگفتی داشته باشند.

مثلاً سقراط ادعا می‌کند: که «رویا ماهیت و مبداء الهی دارد به طوری که به وسیله‌ی رویا می‌توان آینده را پیش‌بینی کرد».

در شاهنامه فردوسی خواب و رویاهای بسیاری دیده می‌شود که ناشی از باور و اعتقاد مردم ایران باستان بوده است. آنان اعتقاد داشتند که عناصر طبیعی و غیرطبیعی در زمان خواب به سراغ آنها آمده و در سرنوشتشان موثر بوده و باعث به وجود آمدن حوادث اصلی می‌شود.

فردوسی حتی دیدن خواب و تعبیر آن را نشانی از علم پیامبری می‌داند، آنجا که می‌فرماید.

نگر خواب را بیهده شمری یکی بهره دانی ز پیغمبری

(ج ۸، ص ۱۱۰، ب ۹۶۷)

در شاهنامه‌ی فردوسی موارد بسیاری خواب بیان شده که سرنوشت افراد در خواب و رویای آنها رقم می‌خورد. هر فرد عادی نمی‌توانسته این خواب‌ها را تعبیر کند و این افراد یا دارای فره ایزدی یا دانش و علم فراوان بوده‌اند.

خواب و رویا در شاهنامه و تعبیر آن ارزش خاصی برای پادشاهان، شاهزادگان، پهلوانان و دیگر بزرگان دارد و تعبیر خواب آنها اساس بسیاری از تصمیمات، عملکردها و برنامه‌ریزی‌های آنان می‌گردد. بر اساس خوابی که می‌بینند جنگی را آغاز می‌کنند یا از وقوع جنگ‌ها پیشگیری می‌نمایند.

پایه بسیاری از ازدواج‌ها در دیدن خواب و رویا و تعبیر آنها ریخته می‌شود و در خواب‌هاست که از تولد فرزند آگاه می‌شوند و حتی به جنس و نام نوزاد پی می‌برند، فردوسی برای تمام موارد فوق شواهد بسیاری را به نظم می‌کشد برای تعبیر خواب و رویا بایستی از نیروی الهی مدد جست و دارای دین و فره ایزدی بود.

در شعر فردوسی رویاها به انسان هشدار می‌دهند که هر گناهی، روزی آشکار می‌گردد و هر قدرتی در دنیا، روزی فرو می‌پاشد. آنچه در این خواب‌ها نشان داده می‌شود این است که همه این خواب‌ها تعبیر درستی دارند و واقع می‌شوند، زیرا اعتقاد به خواب از قدیم در بین مردم رواج داشته است و آنان وقتی خوابی می‌دیدند و تعبیر آن را می‌گزارد و سعی می‌کردند خواب را با آن وفق دهند به بیان دیگر خواب‌های شاهنامه، الهی و حقیقی هستند و حالتی جبری دارند و پهلوانان داستان نیز به این خواب‌ها اعتقاد داشتند و آن را در سرنوشت خود دخیل می‌دانستند.

خواب و رویا در شاهنامه

رویا در پندار اساطیری، برزخی میان عالم شهود و عالم غیب است. بسیاری از رویدادهای داستان‌های حماسی بیش از آنکه در عالم بیداری وقوع یابند، در خواب رخ می‌نمایند. تقریباً می‌توانیم بگوییم که حوادث اصلی حماسه همیشه پیش از آنکه واقع شوند، به خواب قهرمانان می‌آیند و خواب زهدانی است که چنین رویدادهای حماسی در آن پرورده می‌شود (به نقل از سرآمی: ۱۱۳۷۹-۹۷۹).

رویا و اعتقاد به درستی آن، میراث اندیشه‌های اساطیری است. تباری اختران با یکدیگر گونه‌ای نو از رایزنی خدایان در باب تقدیر زمینیان است. اگر اندکی در این نگارش فروتر رویم در خواهیم یافت که حماسه پردازان جهان، رویا را از روانی ناخودآگاه برخوردار می‌دیده‌اند و رویا در تصوّر آنان، آگاه شدن از میل و گرایش ضمیر ناخودآگاه عالم است. خواب‌های حماسه معمولاً از گروه خواب‌های رحمانی است و همواره خداوند بندگان خاصّ خویش را در خواب راه می‌نمایاند؛ و آنان را از دور افتادن در بند بدی‌ها بر حذر می‌دارد، که در شاهنامه نیز چنین مواردی وجود دارد.

در شاهنامه نیز خواب و رویا و تعبیر آنها ارزش خاص برای پادشاهان، شاهزادگان، پهلوانان و دیگر بزرگان دارد و تعبیر خواب آنها، اساس بسیاری از تصمیمات، عملکردها و برنامه‌ریزی‌های آنان می‌گردد. بر اساس خوابی که می‌بینند جنگی را آغاز می‌کنند یا از وقوع جنگ‌ها پیشگیری می‌نمایند. پایه‌ی بسیاری از ازدواج‌ها در دیدن خواب و رویا و تعبیر آنها ریخته می‌شود و در خواب‌هاست که از تولّد فرزند آگاه می‌شوند و حتی به جنس و نام نوزاد پی می‌برند.

«فردوسی برای تمام موارد فوق شواهد بسیاری را به نظم می‌کشد. برای تعبیر خواب و رویا بایستی از نیروی الهی مدد جست و دارای دین و فره‌ی ایزدی باشد. بنابراین تعبیر این گونه خواب و رویاها در شاهنامه توسط موبدان و خوابگزاران صورت می‌گیرد. او بسیاری از رویاهای هشدارگونه‌ی شاهنامه را با وحی الهی یکسان می‌پندارد؛ اما این وحی و الهام از سوی پروردگار را خاصّ پیامبران نمی‌داند. به اعتقاد او هر انسانی که روان روشنی داشته باشد، می‌تواند همه‌ی بودنی‌ها را چون آتش بر روی آب ببیند و از راز و رمز رویاها پرده بردارد. در شعر فردوسی رویاها به انسان هشدار می‌دهند که هر گناهی، روزی آشکار می‌گردد و هر قدرتی

در دنیا، روزی فرو می‌یاشد. فردوسی به بهانه‌ی رویا توجه خوانندگان را به این نکته جلب می‌کند، که وقتی همه‌ی حواس ظاهری آدمی از کار می‌افتد و او به خواب می‌رود، حواس باطنی او به کار می‌آید و بیداری راستین بر او رخ می‌نماید. آن هنگام که بیدار است، روانش در خواب است؛ و چون به خواب می‌رود، بیداری روان آغاز می‌گردد.» (همان: ۱۳۷۹-۹۸۰-۹۷۹).

فردوسی در شاهنامه، مکرر رویای صادق یا خواب اهورایی را پنجره‌ای به جهان غیب و ابزاری برای شناخت غیر محسوس می‌داند. برای نمونه، در گزارش زندگانی خسرو انوشیروان در همان سرآغاز داستان «خواب دیدن نوشین روان و به درگاه آمدن بزرگمهر» قبل از سخن گفتن از خواب معروف انوشیروان که تعبیر آن موجب برکشیده شدن بزرگمهر شد، در باره‌ی اهمیت خواب می‌گوید:

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| نگر خواب را بیهده نشمری | یکی بهره دانی ز پیغمبری |
| بویره که شاه جهان بیندش | روان درخشنده بگزیندش |
| ستاره زند رای با چرخ و ماه | سخن‌ها پراکنده کرده به راه |
| روان‌های روشن ببیند به خواب | همه بودنی‌ها چو آتش بر آب |

(ج ۸، ص ۱۱۰، بیت ۹۷۰-۹۶۷)

مفهوم بیت نخستین، آن است که رویا یکی از «بهره‌های» (بخش‌های) نزول وحی به پیامبران است. مفهوم بیت سوم آن است که ستارگان آسمان با «چرخ و ماه» (افلاک) که به عقیده‌ی قدما دارای نفس مجردند، در باره‌ی سرنوشت مردم روی زمین و پیشامدهای آینده‌ی جهان، رایزنی می‌کنند و بعد روان‌های روشن و نفوس نورانی (بویره پیامبران، شاهان و پهلوانان) در حال خواب، آنچه را که ستارگان و عقول فلکی از آن آگاهی دارند، در عالم رویا مشاهده می‌کنند؛ و بدین گونه از آینده باخبر می‌شوند. به عبارت دیگر اکثر رویدادها و تحولات مهم زمینی،

پیش از آنکه در عالم خارج صورت وقوع یابند، برای کسانی که در حال خواب به جهان برین متصل شوند، به گونه‌ای نمادین و سمبولیک مجسم می‌شوند. لذا رویا در نظر فردوسی (همچنان که نه تنها در اغلب ادیان و مذاهب بلکه در فلسفه‌ی یونانی و مخصوصاً در نظر سقراط و افلاطون نیز) دریچه‌ای به عالم غیب است. در اغلب موارد، رویا در شاهنامه وسیله‌ای برای غیب‌گویی شناخته شده است. برای نمونه یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی، در نامه‌ای که به ماهوی سوری و مرزبان خراسان نوشته است، از خواب انوشیروان در خصوص حمله‌ی تازیان به ایران چنین یاد کرده است:

| | |
|------------------------------------|----------------------------------|
| که نوشین روان دیده بود این به‌خواب | کزین تخت بپراگند رنگ و آب |
| چنان دید کز تازیان صد هزار | هیونان مست و گسسته مہار |
| گذر یافتندی به آروند رود | نمائی برین بوم و بر تار و بود... |
| کنون خواب را پاسخ آمد دیدید | ز ما بخت گردون بخواهد کشید |
| شود خوار هر کس که هست ازجمند | فرومایه را بخت گردد بلند |
| پراگنده گردد بدی در جهان | گزند آشکارا و خوبی نھان |

(ج ۹، ص ۳۴۱، ابیات ۳۷۳ - ۳۶۵)

تعبیر خواب در شاهنامه

«پرسش و پاسخ در باب خواب و تعبیر آن در شاهنامه مکرر استفاده شده است. پرسیدن در باب خوابی است که قهرمان داستان می‌بیند از دانایان و خواب‌گزاران که همیشه به پاسخ‌گویی از سوی آنان می‌انجامد گاهی از اوقات اهمیت خواب و راز دار بودن آن جز پرسش و پاسخ در باب تعبیر آن، سخنانی را در لزوم بازگو نکردن آن ایجاب می‌کرده است گاهی اوقات پیش از آن‌که خواب با خواب‌گزاران در میان گذاشته شود با یکی از نزدیکان مطرح شده است که این خود وسیله‌ای بوده است در دست داستان پرداز تا اگر بخواهد بر درازای داستان بیفزاید» (همان: ۱۳۷۹-۳۳۵).

در باور شاهنامه رویا دریچه‌ای ست به سوی نادیده‌ها، ناشنیده‌ها و سرانجام ناشناخته‌ها. تنها در خواب است که آدمی را اجزای سرکشیدن به سرا پرده‌ی سپهر برین داده‌اند. وقتی همه حواس ظاهری آدمی از کار افتاده است، حواس باطنی وی به کار می‌افتد و بیداری راستین بر او رخ می‌نماید. وقتی ما بیداریم، روانمان در خواب است و چون به خواب می‌رویم، بیداری وی (روان) آغاز می‌گردد؛ و به همین سبب است که خواب پاره‌ای از پیامبری ست و چه بسیار رویاهایی که با وحی از یک جنس می‌باشند:

نگر خواب را بیهوده نشمری یکی بهره دانی ز پیغمبری

(ج ۸، ص ۱۱۰، بیت ۹۶۷)

شبهانگام که ستارگان و ماه و دیگر سپهر افروزان با هم به رایزنی نشسته‌اند، تا در کار زمینیان تدبیر کنند؛ و تقدیر هر کسی را چنانکه شایسته می‌بینند، رقم زنند. سخنانشان در فضا پراکنده می‌شود و روان‌های خفتگان با شنیدن آن سروش غیبی، پی به راز کارشان می‌برند و بودنی‌ها را به خواب می‌بینند.

ستاره زند رای با چرخ و ژرف‌ماه گاه علوم انسانی و مطابقت‌ها
روان‌های روشن ببیند به خواب همه بودنی‌ها چو آتش بر آب
(ج ۸، ص ۱۱۰، بیت ۹۷۰ - ۹۶۹)

ویژگی خوابگزاران

خوابگزاران در شاهنامه، مقام بزرگی دارند و پادشاهان در همه‌ی امور خود به آنها رجوع می‌کنند؛ و اغلب به تعبیر آنها در مورد خواب‌هایشان، ترتیب اثر می‌دهند. خوابگزاران در شاهنامه از موبدان و اخترشناسان هستند و به خواب‌ها گوش فرا می‌دهند و با دانش خود راز و رمز آنها را می‌گشایند.

کار خواب‌گزاران این بوده که راز رویاها را بگشایند و از این راه بر اسرار آینده آگاه شوند. دانایان خواب‌گزار دانش‌های نهانی خود را به همرازان و شایستگان می‌آموخته‌اند؛ و پاره‌ای از این دانش نهانی و باستانی هنوز در برخی از فرهنگ‌ها در گوشه و کنار جهان به یادگار مانده است.

خواب‌گزاران کهن رویای هرکس را، در پیوند با منش و خوی وی تعبیر کرده‌اند؛ و گاه نمادی یگانه در دو رویا که دو کس دیده‌اند، دو معنای جداگانه داشته است. رویاهای ذکر شده در شاهنامه‌ی فردوسی را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: رویاهای دوران اساطیری، رویاهای دوران تاریخی و رویاهای شخص فردوسی.

روایه‌های دوران اساطیری

در اساطیر ایرانی، رویا به زبان نمادین و سمبولیک از آینده خبر می‌دهد و در بخش اساطیری شاهنامه مثلاً آفتاب نماد تولد، ابر نماد سروش، باز نماد قدرت و سلطنت، کوه آتش نماد آتش افروزی و جنگ است. در این بخش به تعدادی از خواب‌های بخش اساطیری اشاره می‌شود:

• خواب گشتاسب

گشتاسب، پیش از رسیدن به پادشاهی، سلطنت خود را به خواب می‌بیند و آن را برای همسرش کتابون نقل می‌کند:

چنین داد پاسخ که من بخت خویش بدیدم به خواب افسر و تخت خویش

(شاهنامه، بیت ۴۳۰)

• خواب کید

کید (پادشاه هند در زمان فتوحات اسکندر مقدونی) چندین شب متوالی صحنه‌ی خاصی را مکرر به خواب می‌بیند:

یکی شاه بد هند راه کید نام
 خردمند و بینادل و شادکام
 دمامد به ده شب پس یک دگر
 همی خواب دید، این شگفتی نگر
 (همان، ص ۱۲)

کید تمام حکیمان را گرد کرد و از ایشان انجمنی ساخت تا خواب او را تعبیر کنند، ولی کسی از عهده‌ی تعبیر آن برنیامد تا آنکه مهران، آن را تعبیر کرد و گفت که اسکندر با سپاهی به هند حمله خواهد کرد و تنها راه نجات، آشتی و صلح با اسکندر از طریق اهدای دختر، فیلسوف، پزشک و قدح خاص شاه به اسکندر است:

چو بشنید مهران ز کید این سخن
 بدو گفت از این خواب دل بد مکن
 نه کمتر شود بر تو نام بلند
 نه آید بر این پادشاهی گزند

او از همه خوابگزاران خود می‌خواهد که تعبیر این خواب‌ها را برای او بکشایند اما هیچ کس از آن خوابگزاران نتوانست آن رازها را بکشاید. سرانجام به شاه می‌گویند مردی به نام مهران است که در صحرا ساکن است او می‌تواند آن خواب‌ها را برای تو تعبیر کند. شاه خواب‌های خود را برای او تعریف می‌کند مهران به او می‌گوید که این خواب‌ها هیچ آسیبی به پادشاهی تو نمی‌رساند.

• خواب گودرز

گودرز فرزند گشواد که از پهلوانان بزرگ ایران است، در خواب از وجود کیخسرو (فرزند سیاوش) در توران آگاهی می‌یابد:

چنان دید گودرز یک شب به خواب
 ابری بران خجسته سروش
 به ابری برآمد از ایران پر آب
 به گودرز گفتی که بگشای گوش
 کجا نام او شاه کیخسرو است
 به توران یکی شهریار نو است
 (شاهنامه، ص ۱۹۸)

سروش در این رویا به شکل ابر در نظر گودرز گشواد نمایان می‌شود و به او مزده می‌دهد که کیخسرو در توران است. در پی این خبر، گودرز، فرزندش گیو را به توران می‌فرستد تا کیخسرو را برای انتقام گرفتن از افراسیاب به ایران بیاورد.

• خواب بابک

بابک پادشاه ایران، به خواب می‌بیند که پسرش ساسان بر پیلی سوار است. معبران آن را چنین تعبیر می‌کنند که ساسان به سلطنت خواهد رسید:

کسی را که ببیند زین سان به خواب به شاهی برآرد سر از آفتاب
(همان، ص ۱۱۷)

• خواب سام

در داستان زال، سام (نیای رستم) مردی هندو را سوار بر اسب به خواب می‌بیند که به او مزده‌ی تولد فرزندش می‌دهد و سام پس از بیداری رویای خود را برای موبدان نقل می‌کند:

چو بیدار شد، موبدان را بخواند وزین در سخن چند گونه براند
بدیشان بگفت آنچه در خواب دید جز آن هرچه از کارداناں شنید
(همان، بیت ۱۴۳)

هنگامی که زال متولد می‌شود، چون سپید موی است، سام او را در البرزکوه رها می‌کند و پس از آن شبی در خواب می‌بیند که فرزندش زنده مانده است. سام از موبدان تعبیر این خواب را می‌خواهد و آنان می‌گویند که همه‌ی جانوران از شیر و پلنگ و ماهی تا حیوانات اهلی، بچه‌ی خود را پرورش می‌دهند و به کوه افکندن فرزند، خلاف فرمان ایزد است، لذا سام به کوه می‌رود و فرزند خود را باز می‌یابد.

• خواب پیران ویسه

پیران ویسه، سیاوش را که به دست افراسیاب در توران بر اثر توطئه به قتل رسیده است، به خواب می‌بیند. سیاوش در عالم رویا به پیران ویسه می‌گوید که از او فرزندی به نام کیخسرو در توران باقی است و باید او را از توران به ایران آورد تا بر تخت سلطنت بنشیند:

| | |
|-------------------------------|--------------------------|
| چنان دید سالار پیران به خواب | که شمع برافروختی ز آفتاب |
| سیاوش بر شمع تیغی به دست | به آواز گفتی: نشاید نشست |
| کزین خواب نوشین سر آزاد کن | ز فرجام گیتی یکی یاد کن |
| که روزی نو آیین و جشنی نو است | شبی سور آزاده کیخسرو است |

(همان، ص ۱۵۸)

• خواب کتایون

کتایون (دختر قیصر) شوهر آینده خود را به خواب می‌بیند:

| | |
|-------------------------------|-------------------------|
| کتایون چنان دید یک شب به خواب | که روشن شدی کشوری آفتاب |
| یکی انجمن مرد پیدا شدی | از انبوه مردم ثریا شدی |
| سر انجمن بود بیگانه‌ای | آزاد فرزانه‌ای |

(همان، ص ۲۲)

• خواب افراسیاب

هنگامی که سیاوش در بلخ است، سپاه ایران به سرداری رستم، لشکر تورانیان را شکست می‌دهد. افراسیاب که در آن زمان در سغد به سر می‌برد، در مقام تدارک این شکست، جشنی برای سپاه خود برپا می‌کند تا سپاه خود را آماده جنگی دیگر با ایران کند اما همان شب، کابوسی به خواب می‌بیند که در بیابان خشک و پر مار خیمه زده است و بر اثر گردبادی سراپرده اش به خطر می‌افتد و سربازانش کشته

می‌شوند و خود او اسیر سپاه ایران می‌شود. افراسیاب این خواب را به گرسیوز و وزیرش پیران ویسه باز می‌گوید:

بیابان پر از مار دیدم به خواب زمین پر ز گرد، آسمان پر عقاب
(شاهنامه، ص ۴۸)

• خواب سیاوش

سیاوش (فرزند کیکاووس) در حالی که به دلیل بیماری همسرش فرنگیس (دختر افراسیاب) از رفتن نزد افراسیاب پوزش خواسته است، به خواب می‌بیند که کشته شده است و سراسیمه از خواب بیدار می‌شود و به همسرش فرنگیس می‌گوید:

چنان دیده‌ام، سرو سیمین به خواب که بودی یکی بی کران رود آب
یکی کوه آتش به دیگر کران گرفته لب آب نیزه روان
ز یک سو شدی آتش تیز گرد برافروختی زو سیاوخش گرد
سیاوش بدو گفت کان خواب من به جای آمد و تیره شد آب من
(همان، ص ۱۳۹)

تعبیر این خواب، آن است که در پی عذر خواهی سیاوش از رفتن به دربار افراسیاب، گرسیوز به دسیسه چینی می‌پردازد. سیاوش بر اثر دیدن آن خواب، به سرنوشت محتوم خود پی می‌برد و عاقبت هم در جنگ با افراسیاب کشته می‌شود.

• خواب کیخسرو

هنگامی که کیخسرو از پادشاهی سر می‌خورد و مدت پنج هفته گریان و خروشان به درگاه خدای می‌نالد، عاقبت سروش را به خواب می‌بیند:

بخفت او و روشن روانش نخفت که اندر جهان با خرد بود جفت
چنان دید در خواب کو را به گوش نهفته بگفتی خجسته سروش
که ای شاه نیک اختر نیک بخت بسودی بسی یاره و تاج و تخت

اگر زین جهان تیز بشتافتی کنون آنچه جستی همه یافتی
(همان، ص ۳۸۸)

● خواب ضحاک

ضحاک چهل سال پیش از نابودی اش شبی در خواب دید که سه مرد جنگی، ناگهان در مقابل او پیدا شدند که او را از دیدن آنها وحشت گرفت. موبدان خواب او را چنان تعبیر کردند که فریدون سر و تخت او را به خاک خواهد افکند:

چنان دید کز کاخ شاهنشهان سه جنگی پدید آمدی ناگهان
دو مهتر یکی کهتر اندر میان به بالای سرو و به فر کیان
کمر بستن و رفتن شاهوار به جنگ اندرون گرزه گاوسار
(همان، ص ۵۳، ب ۳-۵)

ضحاک در خواب مشاهده می‌کند در حالی که آن سه سوار طناب به گردن او انداخته‌اند، او را به کوه دماوند می‌برند:

دمان پیش ضحاک رفتی به جنگ نهادی به گردن برش پالهنگ
همی تاختی تا دماوند کوه کشان و دوان از پس اندر گروه

ضحاک از آن پس در خواب می‌بیند که پادشاهی و تاج و تختش توسط فریدون نابود می‌شود:

کسی را بود زین سپس تخت تو به خاک اندر آرد سر و بخت تو
کجا نام او آفریدون بود زمین را سپهری همایون بود

البته این رویای ضحاک به حقیقت می‌پیوندد و کاوه آهنگر به یاری فریدون می‌شنابد و با سپاهی که از نقاط مختلف ایران جمع می‌کنند، ضحاک را دستگیر کرده و در پشت کوه دماوند به بند می‌کشند.

روایه‌های دوران تاریخی

از ویژگی‌های روایه‌های گزارش شده در بخش تاریخی شاهنامه این است که اغلب آنها با روایت‌های مندرج در متون حدیث و تفسیر و تواریخ ایران پس از اسلام، هم‌خوانی دارد، به نحوی که برای پژوهشگر آگاه، رگه‌های تأثیرپذیری گزارش فردوسی از فرهنگ اسلامی در این موارد کاملاً آشکار است. در اینجا ما برای نمونه به دو خواب انوشیروان اشاره می‌کنیم:

• خواب انوشیروان درباره پیامبر اسلام

فردوسی در شاهنامه خواب مشهور انوشیروان را که مسلمانان، آن را یکی از معجزات پیامبر اسلام و از «دلایل» و «شواهد» نبوت آن حضرت ثبت کرده‌اند، نقل می‌کند. این خواب همان است که در بسیاری متون همچون تاریخ بلعمی و فارسنامه ابن بلخی آمده است که خسرو انوشیروان، خود در شب ولادت حضرت رسول خواب دید که کنگره ایوان مدائن به زمین افتاد و نوری از جانب حجاز بتابد که جهان را روشن ساخت. همان شب، «موبدان موبد» یعنی بزرگ‌ترین موبد رسمی دولت ساسانی نیز به خواب دید که اشتران کوچک تازیان بر اشتران بزرگ ایرانی غالب شدند. در پی بازگویی این خواب‌ها بود که از سوی خسرو انوشیروان به نعمان بن منذر، حاکم حیره دستور داده شد تا بهترین معبر عرب را برای تعبیر خواب وی احضار کنند. صدور فرمان مزبور بنا به روایات اسلامی به تعبیر این خواب، از سوی شق و سطح کاهن می‌انجامد. فردوسی همین مضامین را در شاهنامه چنین به نظم درآورده است:

پس از عهد، یک سال کسری بزیست
به خواب اندرون شد ستایش کنان

فراوان بر آن عهد، کسری گریست
در این سال، یک شب نیایش کنان

چنان دید روشن روانش به خواب
 چهل پایه نردبان از برش
 برآمد برین نردبان از حجاز
 جهان قاف تا قاف پر نور کرد
 در آفاق هر جا ز نزدیک و دور
 به هر جا که بد نور نزدیک راند
 که در شب برآمد یکی آفتاب
 که می‌رفت تا اوج کیوان سرش
 خرامان خرامان به کشی و ناز
 به هر جا که بد ماتمی، سور کرد
 نبد کان نه از فر او یافت نور
 جز ایوان کسری که تاریک ماند

(همان، ص ۱۱۰)

سپس به گزارش فردوسی، بزرگمهر، تعبیر این خواب انوشیروان را برای او بازگفت، لیکن از آنجا که فردوسی، اسلام باور و شیعی مذهب است، در گزارش تعبیر خواب انوشیروان، خود، حقانیت اسلام و معجزات پیامبر (از جمله شق القمر) را از زبان بزرگمهر به نظم درآورده است، در حالی که مسلم و ثابت است که بزرگمهر، سال‌ها پیش از ظهور اسلام نمی‌تواند از وقوع چنین معجزه‌ای که هنوز اتفاق نیفتاده است، آگاهی داشته باشد. پس باید اعتراف کرد که این گفتار، نمودی از باورهای خالق شاهنامه است که در مقام گزارش خواب انوشیروان و تعبیر آن از سوی بزرگمهر، باورهای اسلامی خویش را بر آن گزارش افزوده و گفته است:

از این روز در تا چهل سال پیش
 که در پیش گیرد ره راستی
 به هم برزند دین زرتشت را
 به دو نیمه گردد ز انگشت او
 به تخت سایه پایه برآید بلند
 پس از وی ز تو یک نبیره بود
 سپاهی بتازد بر او، از حجاز
 ز تخت اندر آرد مر او را به خاک
 بیفتد همه رسم جشن سده
 به گشتاسب، جاماسب خود گفته بود
 نهد مردی از تازیان پای پیش
 بیچند ز هر کزی و کاستی
 به مه چون نماید سرانگشت را
 به کوشش نبیند کسی پشت او
 دهد مر جهان را به گفتار پند
 که با پیل و کوس و تبیره بود
 اگرچه ندارد سلیح و جهاز
 ز گردان کند مر جهان جمله پاک
 شود خاکدان جمله آتشکده
 از این راز و این راه آشفته بود

• خواب دیگر انوشیروان

انوشیروان در عالم رویا دید که درختی در کنار کاخ او روییده است و در کنار آن، گرازی با او از یک پیاله شراب می‌نوشد. تعبیر این خواب به دست بزرگمهر نوجوان موجب برکشیده شدن بزرگمهر شد. فردوسی پیش از ورود به این داستان، در باره اهمیت خواب به طور عام و خوابی که «شاه جهان» (به عنوان نماد کل کشور) دیده باشد، به طور خاص (با گوشه چشمی به روایت معروف اسلامی که رویا را جزئی از اجزای نبوت می‌داند)، می‌گوید:

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| نگر خواب را بیهده نشمری | یکی بهره دانش ز پیغمبری... |
| شبی خفته بد شاه نوشین روان | خرد پیر و بیدار و دولت جوان |
| چنان دید در خواب کز پیش تخت | برستی یک خسروانی درخت |
| شهنشاه را دل بیاراستی | می و رود و رامشگران خواستی |
| ابا آن بر آنگاه آرام و ناز | نشستی یکی تیزدندان گراز |
| نشستی و می‌خوردن آراستی | می‌از جام نوشین روان خواستی |

بزرگمهر، این خواب را چنین تعبیر می‌کند که جوانی در شبستان شاه، خود را به شکل زنان درآورده و جامه زنان پوشیده و با یکی از همسران شاه، نرد عشق می‌بازد:

| | |
|----------------------------|---------------------------|
| چنین داد پاسخ که در خان تو | میان بتان شبستان تو |
| یکی مرد برناست کز خویشان | به آرایش جامه کرده است زن |

این حکایت البته از شاهنامه به متون منثور پارسی راه یافته است و از جمله در جوامع الحکایات محمد عوفی و لطایف الطوائف فخرالدین علی صفی هم آمده است.

روای شخص فردوسی

خوابی که فردوسی، خود درباره سلطان محمود غزنوی دیده است، نیز در شاهنامه ذکر شده است، هرچند می‌دانیم که این خواب، در واقع، به خلاف میل فردوسی تعبیر شد:

| | |
|--|--|
| <p>بخفتم شبی لب پر از آفرین که رخشنده شمعی برآمد ز آب از آن شمع، گشتی چو یاقوت زرد یکی تاج بر سر به سان کلاه به دست چپش هفتصد ژنده پیل به داد و به دین شاه را رهنمای و ز آن ژنده پیلان و چندان سپاه از آن نامداران بپرسیدی ستاره ست پیش اندرش یا سپاه؟ ز قنوج تا پیش دریای سند به رای و به فرمان او زنده‌اند به آبشخور آرد همه میش و گرگ به گهواره محمود گوید نخست</p> | <p>بر اندیشه شهریار زمین چنان دید روشن روانم به خواب همه روی گیتی شب لاژورد نشسته بر او شهریاری چو ماه رده برکشیده سپاهش دو میل یکی پاک دستور پیشش به پای مرا خیره گشتی سر از فر شاه چو آن چهره خسروی دیدمی که این چرخ و ماه است یا تاج و گاه؟ یکی گفت: کاین شاه روم است و هند به ایران و توران، ورا بنده‌اند جهاندار محمود، شاه بزرگ چو کودک لب از شیر مادر بشت</p> |
|--|--|

(همان، ص ۶۵)

نتیجه‌گیری

در داستان‌های شاهنامه قهرمانان و پهلوانان، آینده و سرنوشت خود را خواب می‌بینند؛ و خواب‌گزاران این خواب‌ها را تعبیر می‌کنند. گویی منطق داستان‌های شاهنامه در این گونه موارد مطابق با منطق خواب اتفاق می‌افتد، و از زبان فردوسی روایت می‌شود. به گونه‌ای که برخی از خواب‌ها به قدری روشن است، که دیگر

نیازی به تعبیر هیچ خواب‌گزار و معبری ندارد؛ همانند داستان کاوه‌ی آهنگر و ضحاک. او سرنوشت خود را در خواب می‌بیند و علی‌رغم تعبیر خواب‌گزاران نتیجه‌ی داستان عیناً همان می‌شود که در خواب اتفاق افتاده است. افراسیاب خوابی می‌بیند و بنا به تعبیر خواب‌گزاران نباید با ایرانیانی که فرماندهی سپاه آن را سیاوش بر عهده دارد بجنگد. به همین سبب افراسیاب با سیاوش صلح می‌کند و به خیال خود از نابود شدن پادشاهی‌اش جلوگیری می‌کند؛ اما سرانجام داستان آن گونه اتفاق می‌افتد، که افراسیاب در خواب دیده بود و آن کشته شدن به دست نبیره‌اش که فرزند سیاوش است، می‌باشد. (نقل از دهباشی: ۱۳۷۰).

«کید» هندی آمدن اسکندر به هند و خطر او را در خواب می‌بیند، مهران، خواب‌گزار بزرگ، آن را تعبیر می‌کند و در نتیجه «کید» هندی با اسکندر جنگ نکرده و از خطر او در امان می‌ماند.

سیاوش کشته شدنش را در خواب می‌بیند، که نتیجه‌ی این خواب را به فرنگیس می‌گوید. سرانجام داستان هم چنان می‌شود که در خواب دیده است.

خواب کیقباد و دو باز سپید که در فرهنگ ایرانی نماد پادشاهی و دولت است، به نوعی دیگر نشان از تحقق این خواب‌هاست؛ چرا که کیقباد هم به دست رستم از البرز کوه نجات یافته و به تخت شاهی می‌رسد.

اما در برخی از داستان‌های شاهنامه گاهی سروش‌ها (فرشته‌ها) در خواب به سراغ انسان‌های نیک می‌روند و به آنان نوید پیروزی یا پرهیز از خطر را گوشزد می‌کنند. همانند؛ خواب کیخسرو، سروش به خواب او آمده و به او می‌گوید که دست از پادشاهی بردارد. کیخسرو نیز با هدایت سروش و سخنان او راهی را در پیش می‌گیرد، که سرانجام ناپدید می‌شود یا در جنگ‌هایی که خسرو پرویز با بهرام چوبینه دارد، زمانی که خطر جدی خسرو پرویز را تهدید می‌کند سروش در خواب

به سراغ او می‌رود؛ و او را راهنمایی کرده تا سرانجام از گرفتاری و خطر نجات یابد. در پایان می‌توان گفت، در سلسله‌ی داستان‌های شاهنامه خواب عاملی است همچون هوش غیبی و آگاهی ماورالطبیعی که به گونه‌های مختلف بر قهرمانان و پهلوانان این منظومه وارد شده و همچون رویای صادقانه، آنان را راهنمایی می‌کند. چه بسا همین خواب در باب افراد پلید و قهرمانان بد داستان‌های شاهنامه عملکردی چون رویای کاذب دارد. از این باب نمی‌توان بی‌توجهی از کنار این خواب‌ها و تأثیر آن بر وقایع شاهنامه گذشت.

در شاهنامه هم رویا پلی است بین عالم غیب و عالم شهود و هم‌پایه با ستاره-شناسی است با این تفاوت که در ستاره‌شناسی قهرمانان حماسی از سیر ناتوانی و درماندگی به آن روی می‌آورند، اما رویا آوای عارفانه‌ی طبیعت است که بی‌دخالت نیروی فیزیکی خود به خود اتفاق می‌افتد و بعد از آن نیروی خواب‌گزار برای شرح و تفسیرش به کار می‌افتد.

فردوسی رویا را به منزله یکی از ابزار آینده‌نگری می‌داند که نتیجه‌ی آن تسخیر آینده و اکنون است.

بسیاری از حوادث شاهنامه قبل از اتفاق اول در خواب رویت می‌شود و می‌توان ادعا کرد که تقریباً تمام حوادث اصلی همواره خود را به خواب نشان داده‌اند بنابراین اخطار رویا برای قهرمانان حماسی بسیار جدی است.

رویا در شاهنامه ویژگی‌های مخصوص به خود دارد که چند مورد از آن را می‌توان به این‌گونه عنوان کرد:

۱. رویاهای شاهنامه روشن و دور از پیچیدگی است حتی اگر زمان تعبیرشان سال‌های بعد باشد (مثل رویای ضحاک که ۴۰ سال بعد به وقوع پیوست).

۲. در رویاهای شاهنامه سروش غیبی همواره به صورت یکی از عوامل عینی مانند باران، باد، ابرهای باران‌زا، آفتاب، درخت، آتش، مار، باز و غیره رخ می‌نماید (خواب‌گودرز).

۳. گاهی رویا چون نمی‌تواند پیام خود را به تمام و کمال در یک شب و یک بار به قهرمان داستان القا کند به ناچار در شب‌های پی در پی و به صورت‌های گوناگون تکرار می‌شود او را از اشارات خود می‌آگاهاند. (روایای کید پادشاه هند)

به طور کلی رویا در شاهنامه نقشی از شرایط درونی و یا بیرونی صاحب خواب را روشن می‌سازد نقشی که خواب بیننده خود از آن آگاهی ندارد و در بیشتر اوقات مجموعه‌ای از گرفتاری‌ها و دشواری‌های اوست.

نقش رویا در داستان‌های حماسی تا به آنجاست که می‌توان رویاهای حماسی را صورت مینوی رویدادهای واقعی داستان‌های حماسی شاهنامه به شمار آورد.

در پایان می‌توان گفت، در سلسله‌ی داستان‌های شاهنامه خواب عاملی است همچون هوش غیبی و آگاهی ماورالطبیعی که به گونه‌های مختلف بر قهرمانان و پهلوانان این منظومه وارد شده و همچون رویای صادق، آنان را راهنمایی می‌کند. چه بسا همین خواب در باب افراد پلید و قهرمانان بد داستان‌های شاهنامه عملکردی چون رویای کاذب دارد. از این باب نمی‌توان بی‌توجه از کنار این خواب‌ها و تاثیر آن بر وقایع شاهنامه گذشت.

منابع

۱. دبیرسیاقی، محمد، برگردان روایت‌گونه شاهنامه‌ی فردوسی به نثر، نشر قطره، تهران، ۱۳۸۰.
۲. دهیاشی، علی، فردوسی و شاهنامه (مجموعه مقالات)، انتشارات مدیتره، تهران، ۱۳۷۰.
۳. سرآمی، قدمعلی، از رنگ گل تا رنج خار، انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۷۸.
۴. فردوسی، حکیم ابوالقاسم منصور بن حسن، شاهنامه‌ی فردوسی، به کوشش ی. برتلس و همکاران، ته جلدی، انتشارات آکادمی علوم اتحاد شوروی، چاپ مسکو، ۱۹۶۶.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی